فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc68511499)

[مقدمه 2](#_Toc68511500)

[ویژگی دوم ارتکاز؛ برخورداری از اجمال 2](#_Toc68511501)

[نکته سوم؛ خروج امور ارتکازی بعد از ریشهیابی 3](#_Toc68511502)

[قانون ارتکاز به معنای عام 4](#_Toc68511503)

[نکته چهارم در بحث ارتکاز 4](#_Toc68511504)

[خلاصه مباحث 6](#_Toc68511505)

[اقسام ارتکازات عقلائیه 7](#_Toc68511506)

[ارتکازات با پشتوانه سیره خاص 7](#_Toc68511507)

[ارتکازات با پشتوانه سیره عام 7](#_Toc68511508)

[ارتکاز عقلائیه بدون پشتوانه سیره 9](#_Toc68511509)

[اقسام ارتکازات متشرعه 10](#_Toc68511510)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# مقدمه

سخن در موضوع ارتکاز بود به عنوان فصل هفتم در اسباب تعدیه حکم و ارتکاز متشرعه به عنوان یک عنوان و محور در اینجا مطرح بود. حالا حتی ارتکاز عقلایی یا ارتکاز متشرعه.

ما در این مبحث یک فصل نسبتاً مبسوطی را در تشریح حقیقت ارتکاز و پیدایش و کیفیت شکل‌گیری ارتکاز را بیان کردیم و مورد بحث قرار دادیم این یک مبحث بود و حاصل آن این بود که ارتکاز در حقیقت متقوم به یک چند رکن و پایه است مقصود از ارتکاز دانسته‌هایی است با این ویژگی؛ دانسته‌هایی که از یک عمق نسبی در ذهن یا اذهان برخوردار است یک عمق نسبی برخوردار است که به تعبیری که آقایان دارند موجب می‌شود که در برابر شواهد و علائم مخالف مقاومت کند و این شکلی نیست که به سادگی تسلیم بشود این دانسته‌ی نهادینه شدن. این شرط اولش بود که این دانسته و آن معرفت و شناخت، از یک صلابت و عمقی برخوردار است که در برابر شواهد مخالف نوعی مقاومت می‌کند

این ریشه‌داری و نهادینه بودن و رسوخ، رسوب، تصلب، این‌ها از ویژگی‌های ارتکاز است و الا یک شناختی که یکجایی به دست آمده و با یک علامت هم می‌پرد می‌رود را ارتکاز نمی‌گویند ولو آن ویژگی‌های بعدی را داشته باشد بنابراین این عمق و تصلب در دانسته‌هایی که به عنوان ارتکاز و امور ارتکازی معرفی می‌شود شرط اول است.

# ویژگی دوم ارتکاز؛ برخورداری از اجمال

شرط و ویژگی و مؤلفه دوم این است که از یک اجمالی برخوردار است همان‌طور که قبلاً گفتیم بعضی از دانسته‌ها از یک تفصیل برخوردار است علم به علم در آن واضح است یا با یک نگاهی علم به علم پیدا می‌شود اما ارتکاز در حال طبیعی‌اش نه درحالی‌که مورد مداقه قرار گرفته است امور ارتکازی در حال طبیعی دارای نوعی اجمال هستند و ابهام در آنها وجود دارد چنان حالت شفاف نیست. در حالت طبیعی از یک نوع عدم شفافیتی برخوردار است هم عمق دارد و هم نوعی اجمال و ابهام بر آن سایه افکنده است ولو اینکه ممکن است همان را با نگاه ثانوی و چندم تحلیلی مکرر حتی در یک مواردی هم بشود دقیق درآورد که چیست؟ ولی به حال طبیعی یک نوع اجمال و ابهامی بر آن حاکم است.

سؤال: این اجمال و ابهام برای خود دانسته‌ها است یا برای منشأ آن است؟ یعنی اینکه بگوییم خودش ...

جواب: آن را تقسیم کردیم و خواهیم گفت.

این دو است که یک نوع ابهام و خفاء بر این امر ارتکازی علی‌الاصول در حال طبیعی سایه افکنده است.

# نکته سوم؛ خروج امور ارتکازی بعد از ریشه­یابی

نکته سوم این است -که در آن تقسیم این را گفتیم – ارتکاز امور ارتکازی به دو قسم تقسیم شد، یکی امور ارتکازی که بعد از یک مطالعه و مداقه وجوه پایه آن و مناشی آن را روشن می‌شود، آن هم ارتکازی بود ولی بعد از حالت ارتکازی بیرون می‌رود؛ اما نوع دوم ارتکازی است که بعد از مداقه‌ها هم این‌جور نیست که همه دلایل و وجوه پایه‌اش روشن بشود. اگر ارتکازیات را این قسم دوم در نظر بگیریم که وجه هم دارد آن وقت مؤلفه سوم پیدا می‌شود و آن این است که این امور ارتکازی و دانسته‌های ارتکازی و معلومات ارتکازیه از ویژگی خفاء در علل و مناشئ برخوردار است و تا آخر هم آدم به طور واضح و روشن نمی‌تواند بگوید این علت است ولو یک حدس‌ها و تحلیل‌هایی داشته باشد ولی باز واضح نیست که به چه دلیل این ارتکاز پیدا شده است و از کجا آمده است شبیه اجماع غیر مدرکی است علی‌الاصول می‌داند وجهی دارد اگر کسی بگوید ارتکاز ما مخصوصاً در ارتکاز متشرعه این می‌دانیم؛ آن وقت این ویژگی سوم هم پیدا می‌کند.

گفتیم ارزش ارتکاز متشرعه لااقل آنجایی است که شبیه اجماع غیر مدرکی باشد و الا اگر مدرکی باشد و مدرک آن بعد از دقت روشن بشود تابع همان مدرک است در ارتکاز عقلایی هم همین‌طور است اگر ارتکازات عقلایی منشأش روشن بشود تابع آن منشأ است، باید منشأ را عقل عقلا می‌پذیرد یا نه اگر منشأ پیدا نشد ممکن است یک ارزش چیزی داشته باشد.

سؤال: ابهامی در خود معرفت ... ممکن است یک مطلبی دانسته ولی خودش خفاء ندارد واقعاً مرتکز عند الذهن است و روشن هم هست، منشأش روشن نیست. این را ارتکاز نمی‌گویند؟ یعنی واضح است که متشرعه فلان چیز را قبیح می‌داند خیلی واضح و روشن

جواب: آن حال اولیه‌اش، من روی حال اولیه تأکید داشتم. نتیجه آن ریشه‌داری‌اش هست یعنی چنان عمق پیدا کرده است وقتی چیزی عمق پیدا بکند نهادینه بشود سایه‌هایی بر آن افکنده می‌شود گویا جزو ذات و فطریات می‌شود چون خیلی عمق پیدا می‌کند سایه‌ی ابهامی روی آن هست معنایش این نیست که نمی‌شود با دقت آن را واضح کرد، می‌شود، حالت طبیعی‌اش خفاء است و الا اگر یک علوم و دانسته‌هایی است که تا بگویی همه می‌فهمند، یک قاعده ریاضی است ریشه هم دارد عمق هم دارد تا بگویی همه می‌فهمند آن هم بعید است بگوییم این دانسته ارتکازی است. دانسته ارتکازی این است که در حال طبیعی در هاله‌ای از یک ابهام و خفاء است گرچه می‌شود آن را واضح کرد.

نکته سوم این بود که بله در منشأ و ریشه آن خفایی وجود دارد که اگر ارتکازی را به معنای خاص بگیریم وجه سوم هم در آن هست.

سؤال: می‌شود این‌طور بگوییم گذشت زمان تفصیل را به اجمال می‌برد

جواب: بله

# قانون ارتکاز به معنای عام

در جلسه قبل گفتیم که خیلی از دانسته‌ها –در اصول گفتیم- در تبادر در اصل قیاساتی که می‌ریزد علت این است که ذهن بشر این‌طور است که اگر می‌خواست این‌ها را همیشه شفاف نگه دارد این مانع بود که پیش برود ساختمان ذهن بشر این‌جور قرار داده شده است در ارتکاز به معنای عام که دانسته‌ها را در هم ادغام می‌کند و تلفیق می‌کند در عمق وجود می‌برد و لذا می‌تواند چیزهای جدیدی را دریافت بکند و الا ذهن ما اگر همیشه علم به علم داشت و همه چیز را تفصیلی می‌خواست نگه دارد خود این‌ها رهزن بود مانع این بود که به عرصه‌های جدید برود ولی درعین‌حال آنجا هست وقتی می‌خواهد قیاس بچیند این‌ها را شفاف می‌کند و در این معلومات مندمج و مرتکز و آنها را به هم گره می‌زند و به آفاق جدیدی می‌رسد و لذا ارتکاز به معنای عام، نه ارتکازی که بعد از دقت هم منشأش را پیدا نمی‌کنیم ارتکاز به معنای عامی که مناشئش با دقت هم معلوم است به معنای عام می‌گفتیم ارتکاز یک قانون حاکم بر ذهن است این نکته را مستقلاً تأکید کردیم الآن هم می‌گوییم ارتکاز به معنای عام یک قانون حاکم بر ذهن است یک قانون روان‌شناختی است و یک ویژگی اثباتی و ایجابی در بشر است اگر این نبود بشر از خیلی از پیشرفت‌ها محروم می‌ماند؛ و همین منشأ این است که می‌گفتیم تنظیم قیاس رفتن در آن دنیای وسیع نهان ذهن برای اینکه قضایای مرتبط با هم را پیدا بکند و از طریق آن به نتایج جدیدی برسد و نسبت‌های بین آنها او را به نتایج جدیدی می‌رساند در قالب قیاس یا قوالب دیگر گاهی قیاس هم نیست، قیاس منطقی بحث است. خود این تشبیه‌ها و مشابهت‌ها مناظر که پیدا می‌کند او را به یک استقراء می‌رساند گاهی قیاس است گاهی استقراء است و گاهی فواید دیگری دارد.

این همان قانون ارتکاز به معنای عام است منتها اینجا ارتکاز به معنای خاص یعنی در آن لایه‌های درون وجود دارد و تا آخر هم آدم نمی‌تواند بفهمد چه شد و از کجا آمد ولی اطمینان دارد نمی‌تواند از آن بگذرد.

سؤال: وهم‌ها و پیش دانسته‌ها هم همین‌جوری هست؟ منشائش را آدم نمی‌داند.

جواب: بله ممکن است در آنها هم این‌جور ارتکاز به معنای خاص باشد.

این سه نکته‌ای بود که اینجا گفتیم

# نکته چهارم در بحث ارتکاز

نکته بعد این بود که گفتیم ارتکاز به معنای عام داریم که قانون فهم بشری است و از امتیازات بشر است که اموری را مرکوز می‌کند و این‌ها در ذهن انباشته می‌شود و در خزینه‌ها می‌رود و این چیزی است که در بحث استدلالات و قیاس و استقراء به کار می‌آید این ارتکاز و تبادر می‌شود و در مواردی از علم اصول باز همین است که مراجعه به آن گنج نهان است به آن خزینه پنهان است به آن دنیای وسیعی است که در آن دانش‌های زیاد و معلومات زیاد درهم‌تنیده آنجا فشرده شده است؛ و ارتکاز عام به این معنا هست و ارتکاز خاص هم هست.

ضمن اینکه باز تکرار می‌کنم این از ویژگی‌های ذهن است علی‌رغم اینکه ابتدا ممکن است کسی بگوید این چرا این‌گونه است و خوب نیست؛ نه این خوب است با این انسان می‌تواند هم آرامش داشته باشد و هم می‌تواند معلومات جدید کسب بکند این از ویژگی‌های خوب ذهن است که طبعاً سختی‌هایی را هم پدید می‌آورد.

سؤال: می‌فرماید یکی از نعمت‌های الهی همین فراموشی است

جواب: در روایات هم این هست که فکر نکنید نسیان ... حالا آن را که باید آنجا معنا کرد نسیان در آنجا به معنای فراموشی به آن معنا هم که ما می‌گوییم نسیان به معنای خاص نیست این نسیان چیز عامی است که یعنی مرتکز شدن مرکوز شدن. این را می‌گیرد درواقع نوعی فراموشی مطلق و فراموشی نسبی و هم غفلت را می‌گیرد. مفهوم نسیان مفهوم عام است که در بعضی روایات هم آمده است که از نِعَم الهی است که اگر کسی این فراموشی به این معنا را نداشت همیشه در رنج و تعب بود.

یک فلسفه مهم دیگر این است که زمینه‌ای هست برای اینکه پیش برود و ارتکازی شدن امور فراهم می‌کند در جایی متوقف نماند

مطلب دیگری که می‌گفتیم این بود که این گیرنده ذهن انسان این حسگرهای ذهن انسان دائم می‌گیرد و یک مواردی –این نکته خیلی دقیق است- اصلاً انسان چیزی را می‌گیرد بدون اینکه علم به علم هم پیدا بشود این خیلی جالب است. تا الآن تصویر این بود که آدم چیزی را با حساب و کتاب می‌فهمد ولی بعد مخفی می‌شود و ذخیره می‌شود اما یک نکته مهم‌تری وجود دارد که در برخی موارد حسگر آدم چیزی را می‌گیرد بدون اینکه توجه داشته باشد که می‌گیرد این هم در شکل‌گیری ارتکاز مخصوصاً ارتکاز به معنای دوم خیلی مهم است.

الآن از خیابان که می‌آیید به خیلی چیزها نگاهتان افتاده است و ذهنتان خیلی چیزها را دریافت کرده است ولی بدون اینکه خودتان توجه داشته باشید همین‌جور در ذهن نقش بسته است. منتقل به درون آدم شده است حتی بدون اینکه در انعقاد آن علم، علم داشته باشد. این نوع جدید است. آن نوع قبلی این بود که علم به علم دارد ولی ذخیره می‌شود ولی بخشی از ارتکاز به معنای عام آن است که در حدوث آن و پیدایش آن در عالم ذهن علمِ به علم نیست.

ناخودآگاه انبان ذهن او انباشته می‌شود و در تعلیم و تربیت خیلی از چیزها این‌طور است که با شکل غیرمستقیم و غیر استشعاری امور را دریافت می‌کند و در ذهن ذخیره می‌شود. این آگاهی‌های غیر استشعاری است به تعبیری که در این روانشناسی و تعلیم و تربیت می‌آورند که چیزهای غیر استشعاری است یعنی اصلاً توجه ندارد که این‌ها را دریافت می‌کند.

همان‌طور که در مسائل خُلقی و اخلاقی هم همین‌طور است خیلی چیزها را آدم از طریق نگاه به اسوه و الگو محیط و امثال این‌ها می‌گیرد و شخصیت شکل می‌گیرد تأثیر محیط و الگو عوامل غیرمستقیم و غیرارادی در شاکله شخصیت روشن است در مباحث علمی و معرفتی هم همین‌طور است یک چیزهایی، معرفت‌هایی را به آدم می‌دهد بدون استشعار بدون آگاهی و وقوف؛ و این خودش بالاتر از آن چیزی است که قبل گفتیم یعنی یک دریافت‌هایی بشر دارد یک ورودی‌هایی ذهن بشر دارد که در ورود به ذهن انسان نقش و اختیاری ندارد بلکه در ورودش به ذهن و دنیای درون معرفتی من علم به علم هم ندارم. توجه به این ندارم که یاد می‌گیرم ولی واقعاً یاد می‌گیرم دارم دریافت می‌کنم.

همان‌طور که در شکل‌گیری شخصیت ابعاد خلقی و رفتاری این قصه هست در شکل‌گیری شخصیت در ابعاد علمی و معرفتی هم این قضیه هست.

سؤال: در مباحث فلسفی هست که وحدت و ...

جواب: همه مفاهیم فلسفی. نسبت به آنها ممکن است بیشتر حالت غیر استشعاری وجود داشته باشد نسبت به اعراض ممکن است بگوییم آگاهی و وقوف بیشتر است ولی نسبت به مفاهیم انتزاعی، با اینکه در ذهن نقش می‌بندد ولی من خیلی وقوف ندارم که چه جوری نقش می‌بندد از مصادیق این به شمار می‌آید شاید بیشتر هم جریان داشته باشد.

سؤال: ارتکاز متشرعه، منظور اهل شریعت است یا کسانی که تقیّد و...

جواب: بله اهل شریعت است.

# خلاصه مباحث

بحث امروز من یک مقداری تکمله­هایی بر آن مبحث اول بود که این ارتکاز از کجا می‌آید و چه دایره‌هایی دارد و چه مراتبی دارد این‌ها تحلیل‌های فلسفی و روان‌شناختی از قصه ارتکاز به عنوان پدیده عام آن و مصطلح عام آن و هم مصطلح خاص آن که ویژگی سوم را داشت که درواقع مرتکزات و مرکوزاتی که نمی‌داند از کجا پیدا شده است مناشئ مبهمی دارد ولی پای محکمی دارد و همین‌جوری نمی‌شود از کنارش گذشت.

این‌ها چند بحث مهم بود که اشاره کردیم.

فهرست‌وار این‌طور شد.

1. ارتکاز به معنای عام
2. ارتکاز به معنای خاص
3. ویژگی‌های مشترک این ارتکاز یعنی هم ارتکاز به معنای عام که حداقل که دوتاست و ویژگی‌های به معنای خاص که گفتیم
4. و یکی هم شکل ارتکازی شدن خودش از ویژگی‌های مثبت ذهن بشر است
5. یک نکته هم اینکه آنها که در گنج نهان و ارتکازیات می‌رود علی قسمین است گاهی معلوم تفصیل است و بعد مجمل می‌شود و گاهی از اول با یک اجمال به ذهن منتقل می‌شود.

این‌ها حالا تحلیل‌های فلسفی مسئله بود آنچه اینجا ملاحظه کردید این است که خواستم درواقع فراتر از ارتکاز به معنای خاص که در اصول بحث می‌شود خواستیم بگوییم این یک قاعده کلی حاکم بر ذهن بشر است که یک نوعش می‌شود آن که ما در علم اصول با آن سر و کار داریم.

یک بحث هم در تقسیمات داشتیم که تقسیم به ارتکاز عقلی و عقلایی و عرفی عام و عرف خاص کردیم که ارتکاز متشرعه در این قسم قرار می‌گیرد.

این‌ها مجموعه مباحثی است که گفته شد و برخی هم امروز تکمیل شد.

# اقسام ارتکازات عقلائیه

اما یک مطلب دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در همان ارتکازات عقلایی و در ارتکازات متشرعه.

## ارتکازات با پشتوانه سیره خاص

از یک منظر دیگر این امور مرکوزه و ارتکازیات علی اقسامی است یک قسم آن که خیلی واضح است و در اصول هم مطرح شده است ارتکازیاتی است که پشتوانه سیره است سیره عملی مصداقی معمولاً با یک ارتکاز درهم‌تنیده است این یک نوع ارتکاز است که مثال‌های خیلی واضحی هم دارد این که عمل به خبر واحد، خبر ثقه این یک سیره است این سیره همراه با یک ارتکاز است که ارتکاز این که برای عرف، برای اینکه عقلا برای این که ترتیب آثار بدهند اعتماد می‌کنند بر خبر ثقه بر اساس این ارتکاز که خبر ثقه را کاشفی می‌داند ارتکازش این است که یک نوع کاشفیتی دارد منتها یک کاشفیتی که متعارف است و برای تسهیل زندگی انجام می‌شود ارتکاز یک کاشفیت ناقصه‌ای است که برای تسهیل قابل اعتماد است این یک نوع ارتکاز است ارتکازی که همراه با سیره عملی و مصداقی معین و دقیق است آنکه ما در آن ورود می‌کنیم در باب سیره غالباً این‌طور است که سیره‌های عملی همراه با یک ارتکازات عقلائیه است که پشتوانه آن سیره است.

این یک نوع ارتکاز است که خیلی ارزش زیادی فی حد نفسه و در مرحله اول ندارد برای اینکه آنجا سیره دارد و با آن مقدمات حجیت سیره، سیره ره گشا است و اعتبار پیدا می‌کند منتها آن سیره بر یک ارتکازی مبتنی است آدم دقت بکند می‌بیند یک ارتکازی به آن وجود دارد و همراهی می‌کند این یک نوع ارتکاز است که ارتکازات پیوست خورده با مصداق‌های خاص است.

## ارتکازات با پشتوانه سیره عام

یک نوع دیگر این است که ارتکاز با یک سیره عامی همراه است ولی نه با آن سیره خاصی که الآن می‌خواهیم در آنجا ارتکاز جاری بکنیم؛ مثلاً قرعه در یک مواردی که در آن زمان معصوم که اصل اینکه در فلان موضوع قرعه بزند این سیره بوده است و آن قرعه زدن به عنوان یک سیره عقلائیه همراه با یک ارتکازی هست، ارتکاز اینکه آدم بماند و نتواند از هیچ مسیر تشخیص بدهد می‌گوید برای اینکه رفع تحیر بکند ارتکاز می‌گوید قرعه یک راهگشا است و گره‌گشایی دارد اما اینکه هر امر مشکل این‌طور است یا نیست این یک خفا و ابهامی دارد و ما در عصرهای بعدی با مصادیق جدیدی مواجه می‌شویم که سابقه نداشته است که در آنجا قرعه زده می‌شود که یک نوع جدیدی از یک مسئله پیدا شده است و می‌خواهد آنجا قرعه بزند فرض کنید کسی بگوید انتخابات نوعی قرعه است یا دو نفر رأی مثل هم آورده‌اند و بخواهند آنجا قرعه بزنند و بعد حاکمیت درست بکند. این‌ها به این شکل سابقه نداشته است که فرض بگیریم قرعه سیره‌ای نبوده است در حاکمیت و حکومت ولی اصل قرعه یک سیره داشته و ارتکاز هم دارد حالا می‌خواهد در مصادیقی که اصلاً سابقه ندارد بیاید.

این هم یک نوع از ارتکاز است که مرحوم شهید صدر به این توجه دارد ارتکازاتی که در عصر ائمه با سیره‌هایی همراه بوده است ولی الآن می‌خواهد در مصادیقی بیاید که کاملاً جدید است و هیچ سابقه ندارد اگر خود سیره را بخواهیم تمسک بکنیم دلیل لبی سیره در آن مصداق بوده است اما بخواهد در مصداق دیگر بیاید به سادگی نمی‌شود ولی وقتی بگوییم سیره آن وقت مبتنی بر ارتکاز است و مطمئن شویم مبنای آن سیره ارتکاز بوده است و تأیید امام درواقع ولو مستقیم روی مصداق رفته است ولی وقتی تحلیل بکنیم تأیید روی ارتکاز رفته است این‌جوری ارتکاز غیرمستقیم از امام تأیید می‌گیرد. چون هر ارتکازی برای ما اعتبار ندارد در ارتکازات عقلائیه، در مورد ارتکازات متشرعه بعد صحبت می‌کنیم ولی با یک واسطه اینجا ارتکاز معتبر می‌شود و در مصادیق جدید تسری پیدا می‌کند این نکته کلیدی و مهم است و جاهایی هم تصمیم‌گیری‌اش سخت است.

آنجایی که امام خبر واحد را تأیید می‌کند ممکن است کسی بگوید ارتکاز عقلایی این است که پشتوانه آن مثلاً ظن این‌جوری است و بعد تأیید روی ارتکاز بیاید و حتی می‌تواند شامل خبر واحد هم بشود. این نکته خیلی مهم است که ارتکازات عقلائیه گاهی هست که با سیره خاص همراه است این خیلی مهم نیست، سیره معتبر است و مطلب را روشن می‌کند ارتکاز ارزشی ندارد اما نوع دوم این است که سیره خاص وجود دارد اما ارتکاز یک مقدار عام‌تر از آن سیره هست. اگر تأیید امام نسبت به سیره تعلق بگیرد به تأیید ارتکازی که پایه سیره است آن وقت آن ارتکاز در دوره‌های متأخر می‌تواند به مصادیق جدید هم تسری پیدا بکند و در سیره‌های مستحدثه یکی از راه‌ها این است که مرحوم شهید صدر طرح کرده است. شاید ریشه‌هایی از این در کلمات شیخ و دیگران هم باشد اما شهید صدر این‌ها را نسبتاً خوب مطرح کردند و در این کتاب الفائق هم اشاراتی به این مسئله قاعدتاً باید باشد

سؤال: چطور می‌شود مطمئن شد که این تأیید نسبت به آن ارتکاز بوده است؟

جواب: قاعده ندارد باید مطمئن شد

سؤال: باید اجماع باشد؟

جواب: اجماع اینجا ارزشی ندارد ممکن است کسی به این توجه ندارد ولی الآن فقیهی مطمئن می‌شود تأیید این سیره بر اساس این ارتکاز است و هیچ وجهی نیست وجه پایه را که بر اساس ارتکاز هست پیدا می‌کند بعد همان را مبنا قرار می‌دهد که مصادیق جدید را بگیرد

سؤال: مدل مرجعیت شورایی هم بحث بوده است که مدل جدیدی است.

جواب: بله ممکن است بگوییم آن که می‌گوید به اعلم مراجعه بکن، سیره مراجعه به اعلم بوده است وجهش این بوده است که کاشفیت بهتری دارد. حالا اگر کسی گفت که عصرهای بعد که توسعه و توسع پیدا می‌کند شورا حکایت‌گری‌اش بیشتر است اکثریت خبرگان نظرشان حکایتگری بیشتر است فراتر از دقت یک فرد است می‌گوید پایه ارتکاز آن است الآن این را می‌گیرد این شکل افراطی است که حتی می‌تواند مصداق آن زمان را تغییر بدهد.

ما تا الآن می‌گفتیم مصداق‌های جدید هم تسری پیدا می‌کند این که شما میگویید، مصداق را تبدیل می‌کند به خاطر تغیری که در احوال پیدا شده است حتی در مالکیت شخصی هم ممکن است این حرف‌ها زده بشود. خیلی از جاها از این قبیل بحث‌ها و پایه بحثی می‌تواند در آن اثر بگذارد

و این دو قسم بود

1. ارتکاز همراه با سیره خاص
2. ارتکاز عامی که همراه با سیره بوده و الآن می‌خواهد در مصادیق جدید برود

## ارتکاز عقلائیه بدون پشتوانه سیره

شکل سوم این است که ارتکازی را بپذیریم که در آن زمان مصداق نداشته است

ولی فرض می‌گیرد اگر آن زمان بودیم و این‌جور مصداقی پیدا می‌شد عقلا این‌جور ارتکازی پیدا می‌کردند که ارتکاز تقدیری است الآن عقلا این را می‌فهمند ولی در عصر شارع و در اعصار قدیم این‌طور است که اگر موضوع برای آنها تصویر می‌شد می‌گفتند راه این است ارتکاز می‌گفت راه همین است. مثل فرض بگیرید شخصیت حقوقی؛ شخصیت حقوقی آن زمان مطرح نبوده است که شرکت‌هایی بیاید یک شخصیت حقوقی پیدا بکند ولی ارتکاز می‌گوید اگر آن زمان این تصویر می‌شد می‌گفت شخصیت حقوقی مالک است و آثار هم بر آن مترتب است.

 در اینجا ممکن است کسی بگوید ارتکازاتی داریم بدون اینکه سیره‌ای در کار باشد یعنی به مقام عمل و منصه ظهور و بروز رسیده باشد این هم یک فرض است در این فرض در ارتکازات عقلایی بحث خیلی دشوار است.

پس سه مرحله و سه نوع ارتکاز وجود دارد در ارتکازات عقلائیه، حال به شکلی در ارتکازات متشرعه هم می‌شود این تقسیم را کرد.

1. ارتکازی که همراه با سیره خاص است
2. ارتکازی که همراه با سیره خاصه‌ای است ولی ارتکاز اعم از سیره است
3. ارتکازی که با سیره همراه نیست. کسی می‌گوید عقلا این‌جور چیزی در ذهنشان بوده ارتکاز داشته ولی آن زمان مصداق نداشته است الآن مصداق پیدا کرده است

این قسم سوم باید بگوییم تأیید شارع حتی آنجایی را می‌گیرد که ارتکازی در ذهن‌ها وجود دارد ولی به عمل نرسیده است حال آیا می‌شود گفت این ارتکازات را هم شارع تأیید می‌کند؟ سخت است و مشکل است بگوییم شارع تأیید می‌کند برای اینکه وقتی چیزی در خارج اتفاق می‌افتد شارع باید نسبت به آن موضعی داشته باشد اما نسبت به چیزهایی که مرکوز در اذهان است ولو آن وقت مصداقی پیدا نکرده است ارتکازات خفیه تقدیریه درواقع، باز هم باید موضع بگیرد. خیلی سخت است و نمی‌توان گفت از طرف شارع تأیید شد ولی آن قسم دوم امکانش هست.

# اقسام ارتکازات متشرعه

این سه قسم در ارتکازات متشرع هم ممکن است پیاده بشود بگوییم

1. متشرعه به ما هم متشرعه ارتکازی داشتند که در سیره خاصه تجلی پیدا کرده است
2. ارتکازی دارند که در سیره خاصه وجود داشته ولی ارتکاز اعم از سیره است.
3. ارتکازی داشته‌اند ولی آن وقت مصداقی نداشته است. ارتکاز به ما هم متشرعه.

این هم یک تقسیم دیگر است که اینجا وجود دارد.